

سیدالشهدا(ع) مظهر اسلام ناب محمدی

دین از سرچشمه‌های فرهنگ در جوامع بشری است و صلاح و فساد هر جامعه، به صلاح و فساد اندیشه دینی در آن جامعه وابسته است.



دین از سرچشمه‌های فرهنگ در جوامع بشری است و صلاح و فساد هر جامعه، به صلاح و فساد اندیشه دینی در آن جامعه وابسته است. امام حسین(ع) به عنوان مظهر اسلام ناب محمدی، با قیام افشاگرانه خود بر تفسیرها و برداشت‌های رایج از دین خط بطلان کشید و با احیای دین حقیقی، وجوه پویا، سازنده و جهت دهنده این راه را برای مردم نمایان ساخت. عاشورا حادثه‌ای نبود که در یک نیم روز اتفاق بیفتد؛ بلکه نهضت حسینی واقعه‌ای است که پیامدها و آثار آن تا امروز در تاریخ، فرهنگ، فکر و عمل مسلمانان گسترده شده و تا قیامت نیز امتداد خواهد یافت.

قیام اصلاحی امام حسین(ع) ریشه در نهضت‌های اصلاحی پیامبران داشت؛ زیرا ایشان وارث پیامبران بود و در این راه جان خویش را تقدیم کرد تا مفساد برچیده شود و حرکت عاشورا در شرایط محدود و کنترل‌های دقیق دشمن، برنامه ریزی دقیقی را برای مبارزه با ظلم و فساد انجام داد. قیام عاشورا شورشی کور و بی‌هدف نبود؛ بلکه نهضتی حساب شده و با برنامه بود که امام حسین(ع) با پیش بینی همه احتمالات و صورت‌های واقعه، برای اصلاح امت اسلام چاره اندیشی دقیقی انجام دادند که در طول تاریخ، الگوی مبارزه در دل یک قدرت مسلط باطل به شمار می‌آید.

نهضت حسینی، الگوی حرکت‌های مبارزاتی موفق بوده و برنامه احیاگرانه‌ای نسبت به دین و جلوه‌های گوناگون آن داشته است تا بدین وسیله دین برپا شود، سیره پیامبر اکرم(ص) سرمشق عملی مسلمانان گردد و عزت دین خدا به جامعه بازگردد.

اگر ماهیت سیاسی و مبارزاتی قیام عاشورا برای جهانیان به خوبی ترسیم شود، در میان انسان‌های آزاده و ملت‌های در بند و آزادی‌خواه، هواداران و شاگردان بسیاری خواهد یافت و هیچ مستکبر، طاغوت و متجاوز نمی‌خواهد در میان ملت‌ها به‌ویژه نسل جوان آنان، نام و یاد واقعه‌هایی همچون عاشورا جوشان و خروشان باشد که در اثر آن بیداری، بیزاری از دشمن، معرفت دینی، عشق به ولایت، شجاعت، فداکاری و هزاران شعله دیگر ساطع می‌شود.

قیام عاشورا محل خیزش انگیزه‌ها، حساسیت‌ها، حضورها، مجاهدت‌ها، ایثارگری‌ها، پاکدامنی‌ها، زهد، اخلاص و استقلال است که برخاسته از ایمان و یقین است و در طول تاریخ، نوک پیکان هجوم مستکبران از بین بردن ایمان مردم و جوانان بوده است؛ چنان که رهبر معظم انقلاب در کنار طرح «عبرت‌های عاشورا» و نگاه به «وضعیت خواص و تأثیر آنها در سرنوشت جامعه» سه هشدار در این عرصه به ملت دارند؛

1. هشدار به خواص در اجرای نقش مؤثر خود در مقابله هجمه دشمنان
2. هشدار به جوانان، دانشجویان و مسئولان در مراقبت از ابتلا به بیماری خطرناکی با نام روشنفکری وابسته مزدور و عقب مانده از ملت و دست‌هایی که درکارند تا روشنفکری دینی زاییده انقلاب را به حالت قبل از انقلاب رجعت دهند
3. هشدار به مسئولان در خصوص مطبوعاتی که با گردانندگی دست‌های آلوده و دارای پیشینه‌های سوء فکری و سیاسی، آزادی مورد نظر غرب را که همان آزادی استعماری و حیوانی که منشأ تمام فسادها، گناهان بزرگ و منکرهاست، ترویج می‌کنند.(امانتداران عاشورا در بیانات مقام معظم رهبری، موسسه فرهنگی قدر ولایت، تهران، ص 11-12)

واقعه کربلا به ما می‌آموزد که در صحنه‌های زندگی، در پیروی‌ها، حمایت‌ها، دوستی‌ها، دشمنی‌ها و موضع‌گیری‌ها، بر اساس شناخت عمیق و بصیرت عمل کنیم و با یقین و اطمینان به درستی کار و حقانیت مسیر حق، راسخ و ثابت قدم بمانیم.

سیمای عزت در حماسه حسینی

عزت حقیقی که برخاسته از عبودیت حق است، انسان را در راه حق پایدار و شکست ناپذیر می‌سازد و نهضت حسینی برترین نمونه چنین عزتی است. این عزت در گام به گام حماسه حسینی جلوه دارد. عزت به معنای عظمت بزرگواری، ارجمندی و سرفرازی است و در معنای دقیق‌تر، همان شناخت انسان به حقیقت نقش خود و قرار دادن آن در مقام و منزلت خود است.(لغتنامه دهخدا، ماده عزت)

عزت در اصل به معنای صلابت و شکست ناپذیری است.(تفسیرالمیزان، ج 17، ص 22)

عزت را به معنای «اقتدار» نیز تفسیر کرده‌اند که در اسماء الهی نیز به چشم می‌خورد؛ نامی که بیش از 88 بار در قرآن کریم از آن یاد شده است. هو العزیز الحکیم، هو العزیز العلیم، الی صراط العزیز الحمید و... (مجمع البحرین، فخر الدین طریحی، ج 4، ص 26)

بنابراین «عزت» در حوزه‌های گسترده‌ای همچون جامعه، معنای اقتدار و عظمت دارد و در حوزه‌های شخصی به مفهوم ارجمندی و سربلندی است و ذلت مفهوم متضاد آن است. «تعز من تشاء و تذلل من تشاء»(آل عمران/26) کلمه عزت در کلام امام حسین(ع) در مقابل ذلت آمده است که فرمودند: «مرگ با عزت از زندگی با ذلت بهتر است.»(مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 89)

سید الشهداء(ع) از هنگامی که که ولید بن عتبه والی مدینه مأمور شد از ایشان بیعت بگیرد، تا زمانی که همه یارانش به شهادت رسیدند و خود پذیرای شهادت شد، پیوسته یک مطلب را تکرار می‌کرد و آن پیام «عزت» و حماسه «عزتمندی» بود.

1. امام حسین(ع) در پاسخ به درخواست محمد بن حنفیه که از سر خیر خواهی به آن حضرت توصیه کرد برای خودداری از بیعت با یزید، به جایی دور ازدسترس برود، مردم را به یاری خویش بطلید و از جنگی نابرابر و کشته شدن بیرهیزد، فرمودند: «برادرم، به خدا سوگند اگر در تمام دنیا هیچ پناهگاه و مأمنی نباشد، هرگز با یزید بن معاویه بیعت نخواهم کرد.» (مقتل خوارزمی، ج 1، ص 188)

2. هنگامی که حربن یزید ریاحی فرمانده سپاه کوفه راه را بر امام حسین(ع) بست، از حرکت کاروان جلوگیری کرد و حضرت را از مرگ بیم داد، امام حسین(ع) چنین فرمودند: «شأن من شأن کسی نیست که از مرگ بهراسد؛ چقدر مرگ در راه رسیدن به عزت و احیای حق سبک و راحت است؛ مرگ در راه عزت جز زندگی جاوید نیست و زندگی با ذلت، جز مرگی فاقد حیات نیست؛ آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ تیرت به خطا رفته است و گمانت تباه است؛ من کسی نیستم که از مرگ بهراسم؛ منش و همت من بزرگ‌تر از آن است که از ترس مرگ به زیر بار ستم روم؛ آیا شما بر بیش از کشتن من توانایی دارید؟ آفرین و درود به کشته شدن در راه خدا! در حالی که شما قادر به نابودی عظمت من و محو عزت و شرف نیستید؛ پس در این صورت باکی از کشته شدن ندارم.» (احقاق الحقه و ازهال الباطل، ج 11، ص 601)

علل و عوامل زمینه ساز قیام عاشورا

بنا به فرموده رهبر معظم انقلاب، عوامل زمینه ساز قیام عاشورا بایستی شناسایی شود تا جامعه اسلامی ما دچار چنین وضعیتی نشود. چنان که در این زمینه فرمودند: «... باید ببینیم آن جامعه اسلامی چه آفتی پیدا کرد که کارش به یزید رسید...؛ چه شد که بیست سال بعد از شهادت امیرمؤمنان(ع) در همان شهری که ایشان حکومت می‌کرد، سرهای پسران حضرت علی(ع) را به اسارت در آن می‌گردانند...؛ جامعه‌ای را که پیامبر(ص) ساخته بود، بعد از مدت چند سال به آن وضع دچار شد و لذا جامعه ما باید خیلی مواظب باشد که به آن بیماری دچار نشود؛ عبرت اینجاست. ما باید آن بیماری را بشناسیم و آن را یک خطر بزرگ بدانیم و از آن اجتناب کنیم.» (روزنامه کیهان، 1371/4/23)

1. انحراف در اصل دین(تحریف اسلام)

تحریف یک مکتب بزرگ‌ترین خطر برای آن مکتب و بدترین نوع تحریف است که رهبران و سیاستمداران آن مکتب، بر خلاف احکام و دستورات آن عمل کنند و در عین حال اعمال و رفتار خود را مطابق با قوانین و تعالیم آن مکتب بدانند.

این خطر بزرگ در زمان امام حسین(ع) توسط دستگاه اموی اسلام را تهدید می‌کرد؛ چنان که معاویه به یکی از استاندارانش به نام مغیره بن شعبه می‌گوید: «هر روز در جهان اسلام پنج بار به نام این مرد هاشمی(پیامبر اسلام) فریاد می‌کنند و می‌گویند: «اشهد ان محمد رسول الله» اکنون با این وضع، جز آن‌که نام او بمیرد، چه راهی باقی مانده است؟!» (مروج الذهب، ص 454)

یزید نیز با تمسک به شعر، اعتقاد درونی خود را درباره انکار رسالت پیامبر اکرم(ص) بیان کرد و گفت: «فرزندان هاشم با فرمانروایی بازی کردند؛ نه خبری از آسمان آمده و نه وحی نازل شده!» (حیة الامام الحسین، ج 2، ص 187)

اینجاست که امام حسین(ع) آیه استرجاع بر زبان جاری کرده و فرمودند: «انا لله و انا الیه راجعون و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامة براع مثل یزید و لقد سمعت جدی رسول الله یقول: الخلافة محرمة علی آلأبی سفیان؛ هنگامی که امت اسلامی به زمامداری مثل یزید گرفتار آید، باید فاتحه اسلام را خواند! من از جدّم رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است.» (بحارالانوار، ج 1، ص 184)

به هر صورت تحریف اسلام ناب محمدی، وارونه و پوسته‌ای ساختن دین، از برنامه‌هایی بود که در عصر امام حسین(ع) به اوج خود رسیده بود. حضرت در نامه‌ای به مردم بصره این مهم را اشاره کرده و می‌نویسند: «... شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) دعوت می‌کنم؛ زیرا در شرایطی قرار گرفته‌ایم که دیگر سنت پیامبر(ص) از میان رفته و جای آن را بدعت گرفته است...» (حیة الامام الحسین بن علی، ج 2، ص 322)

امام حسین(ع) در مجموع کلمات و سخنرانی‌های خود که در هجرت بزرگ خویش از مدینه تا کربلا بر زبان آوردند، دو نکته اصلی و محوری را به عنوان مبانی اعتقادی نهضت خویش برشمرده‌اند:

1. احیای دین

2. مقاومت و تقابل با حاکمیت یزید

امام خمینی(ره) در تعبیر زیبایی، اوضاع زمان امام حسین(ع) را چنین بیان فرمودند: «در صدر اسلام دو اسلام وجود داشت؛ اسلام بنی امیه و اسلام ناب محمدی(ص) و دشمنان در لوای اسلام بنی امیه، در صدد نابودی اسلام بودند؛ در زمان ما نیز عنوان اسلام آمریکایی و اسلام ناب مطرح شده است؛ اسلام آمریکایی یعنی اسلام منهای سیاست، منهای مبارزه و مجاهده، منهای حکومت و نظام اجراء.» اگر ما از قضیه صدر اسلام عبرت نگیریم، ممکن است اسلامی مثل اسلام خوارج در مقابل اسلام ناب محمدی مطرح شود و حقیقت دین نزد بشر مشتبه و وارونه جلوه داده شود. (جلوه‌های سبز و سرخ عاشورا، محمد بابا پور گل افشانی، قم، آل صمد، ص 207)

وقتی چنین قرائت ارتجاعی و یا متجددانه‌ای از دین ارائه داده شود، دینداران واقعی باید به قربانگاه شهادت بروند و مردم نیز در این رهگذر، تماشاگر یا بی‌تفاوت خواهد ماند؛ همان طور که دعبل خزاعی، فاجعه گرداندن سرهای شهدا کربلا را این طور تصویر کرده است.

رأس ابن بنت محمد و وصیه یا للرجال علی قناه یرفع

و المسلمون بمنظر و بمسمع لا جازع من ذاو لا متخشح

«سر پسر پیامبر(ص) و جانشین او برنیزه بلند است؛ مسلمانان می‌بینند و می‌شنوند، اما کسی ناله‌ای نمی‌کند و افسوس نمی‌خورد.» (جلوه‌های سبز و سرخ عاشورا، محمد بابا پور گل افشانی، قم، آل صمد، ص 208)

کراچکی در رساله‌ای با عنوان «کتاب التعجب» می‌نویسد: «خانواده‌هایی در شام پس از حادثه کربلا به عناوین مختلفی معروف شدند...؛ بنوسراویل فرزندان کسانی بودند که لباس امام حسین(ع) را برداشته بودند؛ بنوالسراج فرزند آنهایی بودند که روی زین اسب نشسته و بر پیکر امام حسین(ع) اسب تاختند؛ برخی از آنان نعل اسب خود را به قیمت گرانی به مردم فروختند و مردم نعل اسبان را بر سر در خانه خود می‌زدند و به آن افتخار می‌کردند!»

کراچی نوشته است که این رسم تا زمان او نیز باقی بوده است؛ عده‌ای از مردم نیز به تقلید از آنها، نعل‌های دیگری را بر در خانه خود می‌زدند.

بنواسنان نیز نیزه‌ای را که سر امام حسین(ع) بر آن بود، حمل می‌کردند و بنومکبری پشت سر نیزه داران امام حسین(ع) حرکت می‌کردند و تکبیر می‌گفتند.» (همان، ص 209)

یکی از علمای یهود در مجلس یزید، او را سرزنش کرد و گفت: «...این پسر دختر پیامبر(ص) شما بود که بدین سرعت او را کشتیدید؟ و با فرزندان او این گونه رفتار می‌کنید، اگر فرزندی از موسی در میان ما باقی مانده بود، او را می‌ستودیم.» (کشف الغمه، ج 2، ص 159)

حضرت زینب(س) در کوفه، اشاره‌ای به مردم کرد و فرمود: خاموش باشید، نفس‌های مردم در سینه‌ها حبس و زنگ‌ها از صدا افتادند و بعد فرمودند: «حمد و ستایش مخصوص خداوند است و درود بر جدم محمد(ص) و آل طاهرینش.

اما بعد، ای اهل کوفه! ای اهل نیرنگ و بی‌وفائی! آیا می‌گریید؟! هرگز اشک شما پایان نپذیرفته ناله‌تان فرو ننشیند، شما مانند پیرزنی هستیند تافته خود را واتابیده، که همواره سوگندهایتان را وسیله درآمد میان خود قرار می‌دهید.

آیا در شما جز چایلوسی و آلودگی به تباهی و ارتجاع و کینه‌توزی و تملقی چون تملق کنیزان و رنج و درد دشمنان هست؟! یا در میان شما چراگاهی به گستره یک خرابه یا قطعه نفره‌ای که در لحد گوری نهفته می‌باشید؟ چه چیز بدی نفس شما از پیش فرستاده که خشم خدا را بر شما فرود آورده و جاودانه در عذاب خواهید بود.

آیا می‌گریید و ناله از جگر برمی‌آورید؟! آری به خدا که باید بسیار بگریید و کم بخندید، به طور قطع که همه عار و ننگ‌ها را برای خود جمع کردید که هرگز تکه‌های این عار و ننگ را شستشو نتوانید داد! چگونه می‌توانید خون زاده خاتم نبوت، معدن رسالت، سید جوانان بهشت، پناه نیکان، فریادرس محرومان، حجت بر شما و جریان بخش ست خود را بشوید.

چه گناه سنگینی را به دوش گرفتید؛ دوری و تباهی از آن شما باد! تلاش شما زبان‌بار، دست‌هایتان بریده و کالایتان قرین خسران باد؛ به خشم خدا بازگشت نموده و داغ ذلت و بیچارگی بر شما نهاده شد.

وای بر شما ای کوفیان! آیا می‌دانید که چه جگری از رسول الله را پاره پاره کردید؟ چه زنان گرامی از پیامبر را از پرده بیرون کشیدید؛ چه خونی از پیامبر را ریخته و چه حرمت او را دریدید؟! به طور قطع به بلاها و سختی سیاه و ناگواری دامن زدید!

در روایتی این گونه نیز آمده است: به زشتی و حماقتی به پهنای برجستگی‌های زمین و آسمان روی آوردید؛ آیا به شگفت آمدید از این که آسمان خون بارید و هر آینه عذاب آخرت خوارکننده‌تر است و شما یاری نمی‌شوید؛ این مهلت (اندک) را خفیف می‌پندارید؛ خون‌خواهی دستخوش از دست رفتن نشود و خدا و پروردگارتان در کمین‌گاه است.

راوی گوید: به خدا سوگند، مردم را می‌دیدم که چون سرگشتگان می‌گریستند و دست‌ها را بر دهان‌هایشان نهاده بودند.

پیر مردی را دیدم که در کنارم ایستاده می‌گریست و ریش وی از اشکش خیس شده بود و می‌گفت: پدر و مادرم فدایتان، پیران شما بهترین پیران، جوانانتان بهترین جوانان و زنانتان بهترین زنان و نسل شما بهترین نسل‌هایند و هرگز خوار نگردیده‌اید؛ کسی را توان برابری با شما نیست.» (لهوف، ابن طاووس، علی بن موسی، ترجمه میر ابو طالبی، قو، ص 170-171)

2. انحراف در اصل ولایت

ولایت همان مقام اولی به نفس بودن بر افراد و مدیریت همه شئون جامعه بر اساس قانون الهی و دور ساختن قدرت و حکومت طاغوتیان و محو سلطه مستکبران از صحنه سیاست است. (از فرازهای خطبه امام حسین(ع) در منی) ولایت، مفتاح و کلید اجرای همه احکام و «ولی» دلیل و هدایت کننده بر همه قوانین الهی است. (اصول کافی، ج 2، ص 18)

تمام فضایل و مناقب در ائمه هدی(ع) را باید مقدمه و سرآغاز تحقق ولایت بدانیم؛ همان گونه که امام حسین(ع) در منی هر آن‌چه را که خدا در قرآن و در شأن امام علی(ع) و خاندانش نازل کرده یا بر زبان پیامبرش جاری ساخته بود، در دفاع از ولایت فرو نگذاشت.

بنا به فرموده امام حسین(ع) نزول آیه «تطهیر» و اعلام جهانی قداست اهل بیت(ع) مقدمه‌ای است بر جریان غدیر خم. فرمان حضور اهل بیت(ع) در صحنه حساس و شور انگیز مباحله، نزول سوره مبارکه «هل اتی»، آیه مودت و همه فضایل قرآنی خاندان عصمت زیر

بنای فرمان تبعیت از اولی الامر است.

این تفکر که ولایت، اختصاص به معصومین دارد و در زمان غیبت، قابل اعمال نیست و بی‌اساس است؛ زیرا نتیجه این نوع تفکر، به انزوا کشیدن احکام حیات بخش اسلام، تحریف شدن قوانین ثابت قرآن، تعطیل نمودن برنامه‌های جاودانی این کتاب جاودانی و محدود کردن اسلام به عبادت‌های فردی است.

اگر دشمنان به اصل «ولایت فقیه» که محور نظام اسلامی، مشروعیت بخش تمام سازمان‌ها، نهادها، سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها است، ضربه وارد کند و یا آن را از بین ببرد، باید شاهد حوادث خونینی مثل عاشورا باشیم.

3. ترک اصل امر به معروف و نهی از منکر

امام حسین(ع) درس‌زمین منی سه عامل اصلی قیام خود را برشمردند که عامل اول، انحراف از اصل ولایت بود و به آن پرداختیم.

عامل دوم را عدم اجرای امر به معروف و نهی از منکر مطرح کردند و مهاجران، انصار و بزرگان قوم را به خاطر مسامحه در این امر مهم که اساس اسلام بر آن استوار است، مورد ملامت و نکوهش قرار داده و فرمودند: «...خداوند در(توصیف مؤمنان) ابتدا امر به معروف و نهی از منکر را بیان می‌کند؛ زیرا می‌داند که امر به معروف و نهی از منکر، فریضه‌ای است که اگر چنان که حقیقت است به پای داشته شود، تمامی واجبات از آسان و دشوارش برپا شوند. امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به اسلام است؛ همراه رد مظالم، مخالفت با ظالم، تقسیم بیت المال و غنائم، گرفتن زکات از جای خود و صرف آن در مورد به سزای خود.»(فرهنگ جامع سخنان امام حسین(ع)، ترجمه کتاب موسوعه کلمات امام حسین(ع) مشرقین، ص 303-308)

این بیان حضرت، نخست پاسخ روشنی است به کسانی که امر به معروف و نهی از منکر که امری مهم و زیر بنایی است، در ابعاد کوچک، در جهت فردی و قوی و نه عملی آن کافی می‌دانند.

دوم دلیل دیگری است بر وجوب تشکیل حکومت اسلامی برای اجرای عملی امر به معروف و نهی از منکر در جامعه.

سوم گواه این حقیقت است که قیام و نهضت آن حضرت در مقابل حکومت یزید، به جهت اجرای فرائض الهی، اقامه نماز، زکات و امر به معروف و نهی از منکر بوده است.

بنابراین اگر اصل مهم امر به معروف و نهی از منکر در جامعه ترک شود و مسلمانان و علما به این وظیفه مهم سیاسی و اجتماعی خود عمل نکنند، سستی کنند و یا از کنار انحراف‌ها و فسادهای اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی بی‌تفاوت عبور نمایند، همان گونه که قرآن بیان کرده، دچار نزول عذاب الهی، دور شدن از رحمت الهی، حاکم شدن ظالمان، ستمگران و نابودی جامعه اسلامی خواهند شد.

4. انحراف خواص امت

یکی از مهمترین عواملی که از نظر اجتماعی انگیزه اساسی در نهضت عاشورا به حساب می‌آید، خود باختگی سران مذهبی و نیز عدم احساس مسؤولیت در میان این قشر از جامعه اسلامی است.

امام حسین(ع) در منی انحراف این گروه خواص را سومین عامل قیام خود اعلام کردند و خطاب به آنها فرمودند: «شما ای گروه حاضر، ای گروهی که به علم و دانش شهرت دارید...، در خیابان‌ها مانند شاهان راه می‌روید، بیشتر حقوق الهی که به عهده داشتید فرو گذاشته‌اید، حق ضعفا را ضایع می‌کنید اما آنچه حق خود می‌پندارید به طور کامل مطالبه می‌کنید! نه مالی در راه حقیقت بذل می‌کنید و در راه کسی که به شما روح و جان بخشید حاضر نیستید جان دهید و در راه خدا حاضر نیستید با اقوام و خویشان خویش در افتید و آرزوی بهشت خدا و همسایگی با پیامبران خدا را هم دارید، من از این بینم‌اکم همین الان خدا بر شما عذاب نازل کند...!»

نابینایان، اشخاص کر و لال و زمین گیران ناتوان در همه شهرها بی‌سرپرست مانده‌اند و بر آنها ترحم نمی‌شود...! با چرب زبانی، چاپلوسی و سازش با ستمکاران، خود را در برابر قدرت ستمکاران ایمن می‌گردانید...! شما با این روحیه و رویه، توده ناتوان را به چنگال این ستمکاران گرفتار آوردید تا یکی برده‌وار سرکوفته باشد و دیگری بیچاره‌وار سرگرم تأمین آب و نان؛ حاکمان نیز در منجلاب سلطنت غوطه خوردند و با هوس بازی خویش، ننگ رسوایی به بار آوردند...»(تحف العقول، ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول - قم، 1363، ص 237-238)

سخنان جامع امام حسین(ع) به طور کامل بیانگر انحراف خواص است و با این که امام چنین سخنان هشدار دهنده، آگاهی بخش و تکان دهنده‌ای را مطرح نمودند، اما متأسفانه هیچ کدام به یاری حضرت نشتافتند و راه خود را رفتند.

اساس تمام این چرخش‌ها از حق، فتنه‌ها، بحران‌ها و انحراف‌ها، رذیله «دنیاپرستی» است که امام حسین(ع) می‌فرماید: «الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السننهم...؛ مردم بندگان دنیایند و دین لقلقه زبان آنها است که برگردش تا آنجا حلقه می‌زنند که دنیایشان در فراخ باشد و هر گاه با بلا آزموده شوند، دینداران اندک هستند.»(فرهنگ جامع سخنان امام حسین(ع)، ص 399)

رهبر معظم انقلاب در این خصوص فرمودند: «وقتی که خواص طرفدار حق در یک جامعه آنچنان می‌شوند که دنیای خودشان برایشان اهمیت پیدا می‌کند، از ترس جان، از دست دادن مال و دادن مقام و پست، منفور شدن و تنها ماندن، حاضر می‌شوند حاکمیت باطل را قبول کنند و در مقابل باطل نمی‌ایستند و از حق طرفداری نمی‌کنند و جانشان را به خطر نمی‌اندازند، وقتی این‌طور شد، اولش با شهادت حسین بن علی(ع) با آن وضع آغاز می‌شود و آخرش هم به بنی امیه و شاخه مروانی و بعد بنی عباس و سپس نیز سلطه سلاطین در دنیای اسلام تا به امروز می‌رسد.»(سخنرانی مقام معظم رهبری، 75/3/20)

بنابراین «دنیا پرستی» خطرناکترین لغزش‌گاه خواص است که جلوه‌های بسیاری همچون خودپرستی، مال پرستی، ریاست طلبی و

امام سجاد(ع) نیز در نامه‌ای به محمد بن شهاب زهري كه عالم درباري آن زمان بود مي‌نويسد: «به فردي خود با دقت بنگر؛ هنگامي كه در مقابل خداوند مي‌ايستي و از نعمت‌هاي خود از تو سؤال مي‌كند كه چگونه از آنها بهره بردي و نيز از حجت‌هاي خود از تو سؤال مي‌كند كه چگونه عمل كردي؟»

خيال مكن كه خداوند عذرهاي تو را قبول مي‌نمايد و نسبت به تقصيرهاي تو راضي خواهد شد. هيهات هيهات كه هرگز چنين نيست؛ خداوند در كتاب خود، عالمان ديني را تهديد به مؤاخذه كرده و فرموده است: «لَتَبْتَئِنَّ لِلنَّاسِ وَلَاتَكْتُمُونَهُ» (آل عمران / 187)

بدان كه كوچكترين چيزي كه كتمان مي‌كني و كمترين كاري كه انجام مي‌دهي، آن است كه قبح ظلم و ظالم را زيبا نشان مي‌دهي و با نزديك شدن به او و اجابت خواسته‌هايش، راه گمراهي و هلاكت او را سهل و آسان مي‌نمائي. پس بسيار خوف آن را دارم كه تو در تحمل گناهت با خائنان همراه باشي و براي كمك‌هائي كه در مقابل حمايت از حاكمان ظالم دريافت مي‌نمائي، مورد سوال و مواخذه قرار گيري.

آنچه را تو از حاكمان ظالم دريافت مي‌كني، هرگز مال تو نيست. تو با كساني نزديك شده‌اي كه هيچ حقي را به ذي حقش رد نكرده‌اند و با نزديك شدن به آنان، هيچ باطلاي را از بين نبرده‌اي و با كساني دوستي مي‌كني كه با خداوند دشمني مي‌نمايند.

آيا چنين نيست كه با فراخواني تو به دربار خود، مي‌خواهند تو را قطبي كنند تا آسياب مظالمشان را بر محور تو به گردش درآورند و پلي كنند تا از آن به سوي ظلم و ستم بر مردم عبور كنند و نردبان گمراهي خويش سازند و مبلغ روزگار سياه و به راه خود بكشانند؟ در دل تو نسبت به علماي حقيقي ترديد افكنده و به وسيله تو، دل مردم نادان را به خود جلب كنند.

...تو خود بايد خود را بپايي، ديگري نيست كه تو را بپايد. بايد خود را به عنوان كسي كه به زودي مورد بازخواست الهي قرار خواهد گرفت، حسابرسی و مؤاخذه كني.

...آيا چهل و غروي كه در آن افتاده‌اي و فتنه و بلائي كه مردم(به خاطر تو) در آن گرفتار شده‌اند را نمي‌بينی؟ تو مردم را گرفتار بلائي كرده‌اي كه در اثر آن، آنان از كسب و كار مورد علاقه‌شان بازمانده و پيوسته مي‌خواهند مانند تو گردند و به دانش تو يا به موقعيت تو دست پيدا كنند. پس قهرا به خاطر تو در دريائي عميق و بلائي بيش از اندازه گرفتار شده‌اند.

...تو را چه شده است كه از خواب زدگي بيدار نمي شوي؟ و از لغزش‌هايت طلب مغفرت نمي‌كني و با خود نمي‌گوئي: به خدا قسم هيچ‌گاه براي خدا كاري نكردم، نه دين او را احيا نمودم و نه باطلاي را به خاطر او از بين بردم. آيا اين است شكر تو براي كسي كه دانش كتاب خود را به تو عطا نمود؟

چه قدر مي‌ترسم كه تو جزو كساني باشي كه خداوند درباره آنان در كتاب خود فرموده است: «اضاعوا الصلوة و اتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيا» (مريم / 54) همانا آنچه را خداوند از كتاب و دانش آن به تو عطا نمود، ضايع نمودی؛ پس آن خدائي را حمد مي‌كنيم كه ما را از ابتلائي كه تو را گرفتارش نمود عافيت بخشيد والسلام. (مكاتيب الأئمة(ع)؛ علي، احمدي ميانجي، قم، ج3، ص181)

شهيد مطهري درباره اين وجه قيام امام حسين(ع) مي‌گويد: «تا اينجا اين نهضت ماهيت عكس العملي، آن هم عكس العمل منفي در مقابل يك تقاضاي نامشروع دارد و به تعبير ديگر ماهيتش ماهيت تقوا است؛ ماهيت قسمت اول «لا اله الا الله» يعني «لا اله» است، منظور اين كه نهضت از سنخ تقوا است.

اين است كه هر انساني در جامعه خودش با تقاضاهايي مواجه مي‌شود كه به شكل‌هاي مختلف در صورت شهوت، مقام، ترس و به صورت ارباب است كه بايد در مقابل همه آنها بگويد «نه». (حماسه حسيني، مرتضي مطهري، ص186)

ابعاد احياگري و اصلاح طلبي در نهضت عاشورا

كلمه احياء و احيا كردن به معنای زنده كردن و حيات بخشیدن، برگرداندن ارزش‌ها به جامعه و بيدار كردن انسان‌ها از خواب غفلت است و اصلاح يعني سامان بخشیدن كه در مقابل فساد به كار مي‌رود.

آفت‌ها و تباهي‌ها در اركان حكومت و جامعه پس از استقرار اركان مخوف مذهب سالاري دروغين اموي وسعت و گسترش تأسفباري يافت و زنگ‌هاي خطر را به صدا درآورد و ضرورت تحول و اصلاحات عميق و ساختاري را فوري‌تر ساخت و نهضت اصلاح‌طلبانه عاشورا را حياتي‌تر و سرنوشت‌سازتر نمود.

به همين جهت است كه پيشواي نهضت اصلاح‌طلبانه عاشورا به صراحت مي‌فرمايد: «اللهم انك تعلم انه لم يكن الذي كان متا تنافسا في سلطان و لا التماسا من فضول الحطام و لكن لنرد المعالم من دينك و نظهر الاصلاح في بلادك...؛ بار خدايا، تو خود مي‌داني كه آنچه از سوي ما اظهار و انجام مي‌شود، نه براي رقابت در قبضه قدرت و به دست آوردن پست و مقام است و نه به انگيزه دست‌يابي به ثروت و دارايي اين دنيا؛ بلكه هدف اين است كه نشانه‌هاي دين راستين و نجات بخش تو را به جايگاه خود بازگردانيم و شهر و ديار بندگان را از تباهي و بيداد و فريب اصلاح كنيم تا بندگان ستمديده‌ات به نعمت امنيت و آسايش برسند و به آزادي و حقوق اساسي و انساني خويش نايل آيند.»

و نيز در سفارشنامه خويش مي‌نويسد: «و اتى لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما و اتما خرجت لطلب الاصلاح في امة جدي...؛ من نه به انگيزه خودخواهي و راحت‌طلبي قيام كرده‌ام و نه خوشگذراني و نه براي تباهي و بيداد؛ بلكه در اين اندیشه‌ام كه امور جامعه و امت نيای گران قدرم را اصلاح كنم و آفت‌هاي سعادت سوز را از خرمن هستي آنان بزدايم...» (بحار الانوار، ج44، ص329)

سفير روشنفكر و دين‌شناس آن حضرت با مردم كوفه بر اساس اين محورها براي امام حسين(ع) بيعت مي‌گرفت كه مي‌توان ابعاد

احیاءگری در نهضت عاشورا را در موارد ذیل نیز خلاصه کرد.

1. اصلاح سیاسی و مبارزه با سلطه باند اموی

عزم امام حسین(ع) برای اصلاح سیاسی در ساختار حکومتی و تحقق حکومت دینی با روی کار آمدن یزید آشکارتر شد؛ زیرا سلطه باند اموی گسترده‌تر و یزید بی‌پروا تر از پدر خویش به نابودی سنت پیامبر و اصول و ارزش‌های دینی پرداخته بود. از این‌رو در برابر بیعت خواهی یزید ایستاد و اظهار داشت: «همه از خداییم و به سوی او می‌رویم.»

بنابراین باید با اسلام خداحافظی کرد که امت اسلامی به فرمانروایی چون یزید گرفتار آمده است... من از رسول خدا(ص) شنیدم که فرمود: خلافت بر دودمان ابوسفیان و فرزندان او حرام است، اگر معاویه را برمنبر من دیدید، شکمش را بشکافید؛ به خدا سوگند اهل مدینه او را بر منبر جدم دیدند و به فرمانش عمل نکردند، از این رو خدا آنان را به فرزندش یزید گرفتار کرد! خدا عذابش را در آتش بیفزاید.»(فرهنگ جامع سخنان امام حسین(ع)، ص 322-323)

اینجا است که امام(ع) اصلاح خود را متوجه ساختار حکومت و رهبری جامعه می‌کند و تمام تلاش خود را در جهت افشای حکومت ظالم و مستبد اموی به کار می‌گیرد و می‌فرماید: «فیا عجا! و ما لی [لا] أعجب؟ و الارض من غاش غشوم و متصدق ظلوم و عامل علی المؤمنین بهم غیر رحیم؛ شگفتا! و چرا در شگفت نشوم؟! از این دغلاکاران ستمگر و جیره دهندگان جفا پیشه و مأموران سنگدلی که به کسی رحم نمی‌کنند.»(الحیاء، ترجمه احمد آرام، تهران، ج 2، ص 481)

و نیز فرمودند: «نحن أهل البيت أولى بولاية هذا الأمر عليكم من هؤلاء المدعين ما ليس لهم؛ ما خاندان پیامبر(ص) از اینها که ادعای دروغ دارند و با شما به ستم و دشمنی رفتار می‌کنند، به ولایت و رهبری برتریم.»(وقعة الطف، ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی، قم، ص 170)

2. اصلاح اجتماعی و فرهنگی

یکی از ابعاد اصلاح گری امام حسین(ع) مقابله با بدعت‌ها، پیدایش اختلافات طبقاتی و دور شدن و انحراف از سنت نبوی بوده است. امام حسین(ع) زمانی قیام کرد که به جای خانه ساده پیامبر(ص) و مسجد مدینه، کاخ سبز معاویه و قصرهای کوفه و شام خودنمایی می‌کرد و یزید، عیاشی که جز به شرابخواری، میمون بازی و شهوترانی به چیز دیگری نمی‌اندیشید! برای کسب مشروعیت حکومت خود، می‌خواست از بزرگان قوم، حتی از فرزندان پیامبر(ص) بیعت بگیرد.

سیدالشهدا(ع) به عنوان یک مصلح اجتماعی در نامه خود به سران قبایل بصره می‌نویسند: «شما را به کتاب و سنت پیامبر دعوت می‌کنم؛ زیرا در شرایطی قرار گرفته‌ایم که سنت پیامبر به کلی از بین رفته و بدعت‌ها زنده شده است. اگر سخن مرا بشنوید و امر مرا اطاعت کنید، شما را به راه راست هدایت خواهم کرد.»(فرهنگ جامع سخنان امام حسین(ع)، ص 356)

همچنین در جایی دیگر در مبارزه با نظام طبقاتی آن روز می‌فرمایند: «مَنْ لَيْسَ ثَوْبًا يَشْهَرُهُ - كَسَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَوْبًا مِنَ التَّارِ؛ هر کس لباسی بپوشد تا از دیگران متمایز باشد، خداوند لباسی از آتش در قیامت بر او خواهد پوشید.»(اصول کافی، کلینی، ج 6، ص 445)

امام حسین(ع) در بیان اهمیت حق الناس و پرداخت دیون در صبح عاشورا به عمیر انصاری دستور می‌دهند که در میان چادرها و خیمه‌ها اعلام کند: «نَادِ أَنْ لَا يَقْتَلَ مَعِيَ رَجُلٌ عَلَيْهِ دَيْنٌ وَ نَادِ بِهَا فِي الْمَوَالِي مَنْ مَاتَ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ أُخِذَ مِنْ حَسَنَاتِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ میان همه یارانم اعلام کن، هر کس دینی بر عهده دارد، همراه من کشته نشود؛ زیرا هر کس از دنیا برود و دینی بر ذمه داشته باشد، از حسنات وی در فردای قیامت برداشته می‌شود.»(احقاق الحق، ج 19، ص 429)

ایشان علامات شیعه را بر می‌شمردند و می‌فرمایند: «مَا مِنْ شَيْعَتِي إِلَّا صَدِيقٌ شَهِيدٌ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَتَى يَكُونُ ذَلِكَ وَ عَامَتُهُمْ يَمُوتُونَ عَلَى فِرَاشِهِمْ؛ علامت شیعه دو چیز است؛ 1. صداقت 2. شهادت طلبی و در این صورت، حتی اگر در رختخواب بمیرند شهید هستند.»(المحاسن، احمد بن خالد، برقی، قم، ج 1، ص 163)

دیدگاه عاشورایی درباره نسبت حق با قدرت

در مکتب عاشورایی، هر جا قدرت هست، هر نوعی و به هر میزانی، به همان اندازه مسؤولیت و تکلیف است؛ تکلیف دائر مدار قدرت و قدرت ملازم با مسؤولیت و تکلیف است. قدرت غیر مسؤول و غیر مکلف، در فرهنگ عاشورایی وجود ندارد و قدرت در حوزه نظر، به حقیقت و در حوزه عمل به حقوق مشروط است؛ بنابراین قدرت اصالت ندارد و نمی‌تواند هدف باشد؛ بلکه وسیله است و ابزاری در خدمت حق و دفاع از حقیقت و خدمت به حقوق متقابل انسان‌ها، حقوق خدا و مردم محسوب می‌شود.

بنابراین این دو تعریف از قدرت منجر به یک نبرد مستمر تاریخی و عقیدتی می‌شود که گاهی یک طرف آن امام حسین(ع) و طرف دیگر آن یزید است که تا امروز ادامه داشته و دارد.(ر.ک. استاد رحیم پور)

پاسخ امام سجاد(ع) به شماتت دشمنان

مورخین نوشته‌اند: ابراهیم پسر طلحه(از بلوگران جنگ جمل) در شام بود؛ خود را به کاروان اسرای اهل بیت(ع) رساند؛ چون امام سجاد(ع) را دید، از حضرت پرسید: علی بن حسین(ع)! حالا چه کسی پیروز است؟ (گویا فرزند طلحه شکست پدرش در جنگ با امیرمؤمنان علی(ع) را در برابر چشمانش مجسم کرد و از روی انتقام جویی چنین گفت.)

امام سجاد(ع) در پاسخ فرمودند: «اگر می‌خواهی بدانی پیروز واقعی کیست؟ هنگام نماز، اذان و اقامه بگو.»(امالی شیخ طوسی، ج 2، ص

پاسخ کوتاه اما کوبنده امام سجاد(ع) به پسر طلحة بن عبیدالله، پیامی ژرف به همراه داشت؛ به وی فهماندند که جنگ ما در گذشته و حال، برای عزت و قدرت دنیایی نبود که اکنون ما شکست خورده باشیم و تو و یزید فاتح باشید؛ بلکه قدرت از نگاه ما، وسیله و ابزاری برای بقا و تثبیت آرمان‌ها و حقیقت است؛ قیام ما برای زنده ماندن پیام وحی و رسالت بود و تا زمانی که از مأذنه‌ها، ندای اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله به گوش رسد و مسلمانان برای نماز خویش در اذان و اقامه این شعارها را تکرار کنند، ما پیروزیم.

جمع بندی

دین از سرچشمه های فرهنگ در جوامع بشری است و صلاح و فساد هر جامعه، به صلاح و فساد اندیشه دینی در آن جامعه وابسته است؛ امام حسین(ع) به عنوان مظهر اسلام ناب محمدی، با قیام افشاگرانه خود، بر تفسیرها و برداشت‌های رایج از دین خط بطلان کشیدند و با احیای دین حقیقی، وجوه پویا، سازنده و جهت دهنده این راه را برای مردم نمایان ساختند.

امام خمینی(ره) در بیان آزادی و ظلم سیزی امام حسین(ع) می‌فرماید: «سید الشهداء(ع) به ما آموخت در حالی که ستمگران زمان به مسلمانان حکومت جائزانه می‌کنند، در مقابل آنان اگر چه قوای شما ناهماهنگ(اندک) باشد، به پا خیزید و استنکار کنید؛ اگر کیان اسلام را در خطر دیدید فداکاری کرده و خون نثار کنید.»(جلوه های سبز و سرخ عاشورا؛ محمدمهدی، بابا پور گل افشانی، ص 304)

امام حسین(ع) در طول راه کربلا، چندین بار یاران خویش را آزمود؛ ایشان با باز گویی حوادث و پیشامدهای کوفه و پیشگویی شهادت خود و همراهان، افراد بی‌انگیزه و غیر مطیع و دنیا پرست را که به امید غنیمت، همراه شده بودند، تصفیه کرد تا تنها عاشقان شهادت و خالصان در اطاعت بمانند.

عاشورا نشان داد که آنچه بنی امیه حکومت خود را به وسیله آن توجیه می‌کند، دین نیست؛ بلکه نوعی فریب و نیرنگ است که به اسم دین عرضه می‌شود و دین فقط در عبادات فردی و جماعات بدون تحرک خلاصه نمی‌شود؛ بلکه اسلام دین جامعی است که اجرای اصول اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن بدون تشکیل حکومت ممکن نیست و انگیزه امام حسین(ع) از قیام، استفاده ابزاری از قدرت در راه خدمت به حقیقت، حقوق، اجرای عدالت در جامعه و تشکیل حکومت اسلامی بود.

908/702/ر

مجتبی عباسی

منابع

قرآن کریم

1- تفسیرالمیزان

2- بحارالانوار

3- مجمع البحرين

4- مناقب آل ابی طالب

5- مقتل خوارزمی

6- احقاق الحق وازهاال باطل

7- مروج الذهب

8- امالی شیخ طوسی

9- المحاسن، احمد بن خالد

10- لهوف، ابن طاووس

11- اصول کافی

12- تحف العقول

13- وقعة الطف، ابو مخنف کوفی

14- کشف الغمه

15- حیاة الامام الحسین

16- فرهنگ جامع سخنان امام حسین(ع)

17- حماسه حسینی، مرتضی مطهری

18- جلوه های سبز و سرخ عاشورا؛ محمدمهدی

19- جلوه های سبز و سرخ عاشورا، محمد بابا پور گل افشانی